



The Political and Judicial Management of the Regnalisation of Judicial Functions

Yaser Hajipour* 

PhD, Faculty Member, Islamic Azad University,
Science and Research Branch, Tehran, Iran

Abstract

The principle of territoriality has long been regarded as a cornerstone of criminal law. According to this principle, a state's authority to enforce its criminal laws is confined to its own territory, and individuals within that territory are considered equal before the law. This concept reflects both the sovereignty of the state and the foundational value of legal equality, ensuring that all persons—regardless of status, nationality, or position—are subject to the same legal standards within a given jurisdiction. Thus, territoriality is not merely a technical rule but a vital safeguard for fairness, consistency, and legitimacy in criminal justice.

Despite its theoretical soundness, the practical application of territorial criminal law faces substantial challenges. Modern criminal justice systems must address a wide spectrum of offenses, from minor infractions to complex, transnational crimes. However, law enforcement agencies, courts, and correctional institutions often

* Corresponding Author: docyas1366@iau.ac.ir

How to Cite: Hajipour, Y. (2025). The Political and Judicial Management of the Regnalisation of Judicial Functions. *Criminal Law Research*, 13 (50), 181 -206. Doi: 10.22054/jclr.2025.85558.2764

operate under significant constraints, including personnel shortages, financial limitations, and disparities in institutional capacity. Regional diversity further exacerbates these issues: some areas experience high rates of specific crimes (e.g., drug trafficking, cybercrime), while others contend with property crimes or violence linked to socio-economic conditions. Geographic heterogeneity—urban-rural divides, border regions, and remote communities—adds further complexity to the uniform enforcement of criminal law.

These realities reveal that a strictly centralized criminal justice system may not operate effectively or equitably across all parts of a state. A one-size-fits-all approach risks inefficiencies, overburdening some regions while leaving others underserved. It may also foster perceptions of inequality, as citizens in different areas experience varied levels of legal protection and institutional responsiveness. The central research question of this study is therefore: how can the formal unity of national criminal law be reconciled with the practical necessity for regionally differentiated enforcement mechanisms?

This article proposes a novel framework that addresses these issues without compromising the unity of the national legal order. The key idea is that, while criminal law should remain uniform across the state, its practical enforcement should be regionally organized based on three core indicators: The diversity and hierarchical importance of crimes within a region. Understanding the most prevalent and socially harmful crimes in each area is essential for rational resource allocation; the availability of resources and human capital in each region. Regional disparities in qualified judges, prosecutors, law enforcement personnel, and correctional staff necessitate tailored administrative strategies; geographical distinctiveness, such as differences between metropolitan areas, rural provinces, and border regions, which demand differentiated operational approaches.

Based on these indicators, a political-judicial management system can be designed that allows for greater flexibility and responsiveness. This

system does not fragment the national legal order but instead introduces an adaptive administrative layer that aligns the enforcement of criminal law with local conditions while remaining grounded in shared legal principles. A structured model of regional administration can improve efficiency, reduce systemic bottlenecks, and promote fairness.

The contribution of this study lies in bridging the gap between normative legal principles and practical constraints. While legal scholarship has focused extensively on the formal requirements of territoriality and equality, less attention has been paid to the concrete difficulties of implementing these principles in diverse regional contexts. By emphasizing the importance of regionally adaptive administration within a unitary legal framework, this article offers a pathway for reconciling idealistic legal values with on-the-ground realities. Methodologically, the study employs a comparative and analytical approach, drawing on criminal law theory, public administration, legal geography, and case studies from jurisdictions that have experimented with regional autonomy in judicial administration.

The expected outcomes of such a system are multifaceted. First, it would increase efficiency by channeling resources to areas of greatest need, thereby reducing delays and case backlogs. Second, it would promote equity by ensuring that individuals in different regions receive comparable levels of legal protection, even if administrative models differ. Third, it would enhance legitimacy, as citizens would perceive the justice system as more responsive to their specific circumstances. Finally, it would create a more resilient system—better equipped to address emerging forms of crime, such as cybercrime and transnational offenses, which often vary significantly across regions. In conclusion, while the territorial application of criminal law remains indispensable as a foundational principle, the realities of contemporary governance demand a more nuanced, regionally

sensitive approach to enforcement. By organizing the administration of criminal justice around the diversity of crimes, the availability of resources, and geographical particularities, states can enhance both the effectiveness and legitimacy of their legal systems. Ultimately, this analysis demonstrates that territoriality and regionalization are not mutually exclusive but rather mutually reinforcing principles that form the basis of a balanced, equitable, and sustainable model of criminal justice in the twenty-first century.

Key words: Management, Politics, Political Geography, Criminal Policy, Criminal Justice System.

مدیریت سیاسی - قضایی منطقه‌ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری

یاسر حاجی پور*  عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

چکیده

اصل سرزمینی بودن و اصل برابری افراد در برابر قانون مبین این نتیجه است که قوانین کیفری در یک سرزمین خاص به اجراء در آیند. این همان اصلی است که به اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری مشهور است. از طرفی این واقعیت به چشم می‌خورد که امکانات و منابع انسانی دستگاه عدالت کیفری، تنوع اقلیمی جرایم و همچنین ناهمگونی جغرافیایی مناطق، مانع عملکرد مؤثر دستگاه عدالت کیفری در رابطه با کلیه جرایم است. برای برون‌رفت از این وضعیت به عنوان یک اندیشه‌ی جدید می‌توان این ایده را مطرح نمود که عملکرد دستگاه عدالت کیفری علی‌رغم وجود قانون ملی در مقام اجراء متناسب با سه شاخص الف) تنوع جرایم در منطقه‌ی خاص و اهمیت سلسله‌مراتبی آن، ب) امکانات و منابع انسانی بالفعل و بالقوه‌ی موجود در هر منطقه، پ) تنوع، ناهمگونی و موقعیت جغرافیایی مناطق مختلف یک کشور، ساماندهی شود، به نحوی که با یک مدیریت سیاسی - قضایی مناسب نسبت به ساماندهی منطقه‌ای عملکرد دستگاه عدالت کیفری اقدام گردد. از آنجایی که دولت‌ها بر حسب ظاهر به سه دسته‌ی متمرکز، فدرال و ناحیه‌ای تقسیم می‌شوند، نحوه‌ی اجرای اندیشه‌ی مورد نظر متناسب با ساختار هر کدام از دولت‌ها به شیوه‌ای خاص به اجراء درمی‌آید.

کلیدواژه‌ها: مدیریت، سیاست جغرافیای سیاسی، سیاست جنایی.

مقدمه

شاید بتوان گفت که هیچ امری در زندگی انسان و پیشبرد اهداف او نمی تواند نقش رهبری و مدیریت را داشته باشد. اهمیت رهبری و مدیریت و تأثیر بسیار آن در سازندگی جوامع انسانی و پیشرفت کشورهای جهان امروزه بیش از هر زمان دیگر به اثبات رسیده و این حقیقت در تجربه نیز ثابت شده است که در میان جوامع انسانی امروز، آن جامعه ای توانسته به پیشرفت بیشتری دست یابد که از نعمت وجود رهبری لایق تر و مدیرانی داناتر برخوردار باشد، تاریخ نیز با نمونه ها و شواهدی که در این زمینه ارائه داده این حقیقت را تأیید نموده است. همچنین، قوانین و مقرراتی که لازمه ی اداره ی امور یک جامعه بوده و برای جلوگیری از هرج و مرج در یک کشور به کار می روند، بخشی از مدیریت و رهبری صحیح آن جامعه یا کشور اند. بنابراین، باید در این رابطه از مبانی مدیریت به خوبی مطلع بود تا قوانین و مقررات را به بهترین نحو عملی نمود.

لذا با توجه به اهمیت موضوع، مدیریت دستگاه عدالت کیفری موجود در هر کشور باید از این علم استفاده ی بهینه داشته باشد، چراکه هر کجا که علم مدیریت در آن ورود کرده، به بهترین شکل ممکن آن را سازمان بخشیده است. در همین رابطه، پتراف. دراکر یکی از دانشمندان بزرگ معاصر علم مدیریت در کتاب مدیریت آینده اذعان داشته: «تا چند دهه ی پیش (مدیریت) برای دست اندرکاران سازمان های غیرانتفاعی واژه ی پلشتی بود، زیرا با مفهوم کسب و کار همراهی داشت و آنها کار خود را برتر و به دور از آلودگی های دنیای تجارت می دانستند که به نظرشان پست و فرومایه می آمد. اکنون بیشتر این گونه سازمان ها دریافته اند که انجام وظایف شان حتی بیشتر از دنیای کسب و کار به مدیریت نیازمند است، زیرا آنها از انضباط ناشی از محاسبه ی سود و زیان نیز محروم هستند» (دراکر، ۱۳۸۲: ۲۷۰). بنابراین، باید از علم مدیریت در همه ی زمینه ها بهره جست.

نگارنده در صدد است که در این مقاله بگوید با یک مدیریت صحیح و مناسب و تقسیم کردن کشور به مناطق مختلف می توان به مبارزه ی همه جانبه با جرایم پرداخت. این امر اندیشه ی جدیدی است که می توان با استفاده از آن به گونه ای مؤثر به مبارزه با پدیده ی مجرمانه پرداخت. البته در این راستا همکاری بین دستگاه قضایی و اجرایی در عملی

نمودن منطقه ای کردن بسیار حائز اهمیت است. این مقاله در چهار مبحث به ترتیب زیر گردآوری شده است: ۱. تبیین و چرایی منطقه ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری؛ ۲. شاخص های اجرایی برای منطقه ای کردن؛ ۳. چگونگی اجرای استراتژی منطقه ای کردن؛ ۴. فوائد اعمال استراتژی منطقه ای کردن.

۱. تبیین و چرایی منطقه ای کردن

قبل از هر چیز باید چرایی منطقه ای کردن را بیان نماییم و اهداف و علت اعمال چنین اندیشه ای را بیان کنیم؛ چرا طرح چنین راهکاری الزامی به نظر می رسد؟ به چرایی منطقه ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری از دو منظر می توان پاسخ داد: اول از دیدگاه مدیریتی، چراکه این موضوع در وهله ی اول نوعی مدیریت محسوب می گردد. سپس از دیدگاه سیاسی و به طور مشخص جغرافیای سیاسی، چراکه می توان بحث منطقه ای کردن را از زمره ی مباحث جغرافیای سیاسی دانست. در اینجا ابتدا دو پاسخ از دیدگاه مدیریتی و سپس دو پاسخ از دیدگاه سیاسی را بیان می نماییم.

۱-۱. پاسخ مدیریتی

الف) اگر مبانی علم مدیریت را مورد مطالعه قرار دهیم درمی یابیم که وظایف یا عناصر اصلی مدیریت عبارت اند از برنامه ریزی، سازماندهی، هدایت و نظارت. بنابراین، یکی از وظایف یا ارکان علم مدیریت، سازماندهی است. سازماندهی فرایند تعیین موارد استفاده از کلیه ی منابع موجود در نظام مدیریت به طور منظم است (فیضی، ۱۵۵: ۱۳۸۶). فرایند سازماندهی دارای مراحل مختلفی است، از جمله تقسیم کار، سلسله مراتب، هماهنگی و ... ؛ یکی از این مراحل تقسیم کار است. با اندکی اغماض تقسیم کاری که در مدیریت بیان می شود را می توان با منطقه ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری قیاس نمود، چراکه در منطقه ای کردن نیز یک کشور یا ایالت را به نواحی مختلف تقسیم می نماییم تا بتوانیم بر آن مدیریتی مناسب اعمال کنیم و این همان چیزی است که هدف تقسیم کار مدیریتی نیز است.

علمای علم مدیریت برای تقسیم کار فوائد زیادی را بر شمرده اند که در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می‌گردد: ۱. چونکه کارکنان وظیفه‌ی خاصی را باید اجراء کنند در آن وظیفه تخصص می‌یابند و مهارت آنان برای اجرای همان وظیفه افزایش می‌یابد؛ ۲. کارکنان زمان با ارزش را برای حرکت از وظیفه‌ای به سوی وظیفه‌ای دیگر از دست نمی‌دهند، زیرا آنان وظیفه‌ای بر عهده داشته و محلی برای اجرای آن دارند و زمان را برای تغییر ابزارها یا محل از دست نمی‌دهند؛ ۳. چونکه کارکنان فقط برای اجرای یک وظیفه تمرکز می‌یابند به طور طبیعی تلاش می‌کنند که وظیفه‌ی خود را آسان‌تر و اثربخش‌تر اجراء کنند؛ ۴. تقسیم کار موقعیتی را ایجاد می‌کند که در آن به جای آگاهی از فرایند کلی تولید سازمان، کارکنان فقط نیاز دارند بدانند که چگونه وظیفه‌ی کاری خویش را انجام دهند. در نتیجه شناخت وظیفه‌ی کاری معمولاً سخت نیست (فیضی، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

بدین ترتیب، این مزایا را می‌توان در منطقه‌ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری نیز متصور بود. در واقع تقسیم کار یکی از قوانین طبیعی است که منظور از ایجاد آن تحصیل نتیجه‌ی بهتر است. این هدف می‌تواند هدف منطقه‌ای کردن نیز باشد.

ب) اگر جهات مختلف علم مدیریت را مطالعه کنیم به بحث «تمرکز بر کارآیی» برمی‌خوریم. تمرکز به کارایی در علم مدیریت می‌گوید برای رسیدن به هدف و کسب نتیجه‌ی مورد قبول و مؤثر نباید تعدد کاری داشته باشیم، در نتیجه باید روی نقاط و اوامر مهم متمرکز بود. پیتراف، دراگر، از اندیشمندان بزرگ علم مدیریت در زمینه‌ی تمرکز بر کارآیی بیان می‌دارد: «رعایت اولویت بسیار مهم است. کارهای گوناگون را مد نظر قرار ندهید، نکوشید که چندین هندوانه را با یک دست بردارید. بدون تنظیم برنامه‌ی اولویت، مدیر به ۵۰۰۰ سو کشیده خواهد شد» (دراگر، ۱۳۸۲: ۴۶۹). بنابراین، تمرکز بر کارایی بسیار مهم است. منطقه‌ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری نیز نوعی تمرکز بر کارآیی محسوب می‌شود. در واقع، منطقه‌ای کردن می‌گوید با متمرکز شدن بر روی امری و در مکانی خاص، به نحو آسان‌تر و مؤثرتری می‌توان آن را مدیریت نمود.

برای ارائه ی پاسخ سیاسی باید از جغرافیای سیاسی مدد جست. خالی از لطف نیست که بگوییم جغرافیدانان سیاسی به طور سنتی به مطالعه در مقیاس کلان (مسائلی در سطح دولت یا کشور مستقل) بین دولت ها و جهان تمایل داشته اند، در حالی که امروزه درصد بالایی از بررسی ها در سطوح محلی و با مقیاس کوچک (میکرو) انجام می گیرد (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۳).

الف- برای پاسخ به چرایی منطقه ای کردن از منظر سیاسی ابتدا باید به جغرافیای سیاسی پرداخت و دو مبحث از جغرافیای سیاسی را تشریح کرد. اولین مبحث «حفره های دولت است و دومی، «قلمروسازی انسان یا ناحیه بندی».

«حفره های دولت» به نواحی درون یک کشور اطلاق می شود که نظارت معمول دولت در آن جا اعمال نمی گردد. مواردی از این دست همیشه وجود داشته اما مخصوصاً با ظهور قاچاق بین المللی مواد مخدر و فرهنگ همراه با آن حفره های دولت در حال بزرگ شدن است. گاهی اوقات این حفره ها نشان دهنده ی محله ها، بخش ها یا مجتمع های مسکونی هستند که در آنها اقتدار از دولت و ادارات آن به بزه کاران محلی یا تبهکاران سازمان یافته انتقال یافته است (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۴۵). مکان و حدود این حفره ها گاهی اوقات کاملاً مشخص است. این حفره ها ممکن است بخش ها و نواحی قابل توجهی از کشورها یا استان ها یا شهرهای بزرگ را دربرگیرند (مکان حفره ها همیشه این قدر مشخص نیست). قلمروسازی انسان تلاشی است برای اعمال نظارت انحصاری بر بخش مشخصی از فضا. رونالد جانستون در فرهنگ علوم انسانی خود (۱۹۹۴) قلمروسازی را یک استراتژی می داند که توسط آن افراد و یا گروه ها به اعمال نظارت انحصاری بر بخش مشخصی از فضا می پردازند. وی گستره ی این قلمروها را از حریم شخصی، حریم خانوادگی، قلمروی گروهی تا تقسیم جهان به واحدهای حکومتی ملت پایه تعمیم می دهد (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۴۸). هدف از برنامه ریزی ناحیه ای ساماندهی و انتظام فعالیت ها در فضا به منظور افزایش کارایی تأمین عدالت اجتماعی، رفاه عمومی، ایجاد هماهنگی، تعیین اولویت ها، حل مسائل خاص، بهره برداری از امکانات خاص و اهداف سیاسی و راهبردی است (سرور، ۴۵: ۱۳۸۴). هدف ناحیه بندی مدیریت بهینه ی فضا و توسعه ی ملی است (کاویانی راد، ۱۳۸۹:

۶۲). به نظر می‌رسد با ایجاد قلمروسازی یا منطقه‌ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری به فراخور وجود حفره‌های دولت در نقاط مختلف یک کشور، به شیوه‌ای مؤثر می‌توان این حفره‌ها را کنترل نمود.

ب- پاسخ دوم اینکه از منظر جغرافیای سیاسی میان بعد جغرافیایی و کنترل سیاسی مکان‌ها و نواحی پیرامونی، رابطه‌ی معکوس وجود دارد. به این مفهوم که به هر میزان فاصله‌ی جغرافیایی با مرکز بیشتر شود، امکان کنترل سیاسی بر آن کمتر است و نواحی حاشیه‌ای و دورافتاده، راهبری مرکز را کمتر می‌پذیرند. افزون بر این، اگر نیروهای واگرای درونی و برونی در این گونه نواحی فعال شوند به جدایی طلبی و سرپیچی آنها از مرکز منجر می‌شود (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۳۷). لذا زمانی که کنترل سیاسی در این مناطق کمتر شود این امر در بروز بیشتر پدیده‌ی مجرمانه مؤثر خواهد بود، چراکه به تبع اعمال نفوذ کمتر سیاسی، دستگاه عدالت کیفری هم در این مناطق نمی‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد، زیرا به هر حال مجری عدالت کیفری دستگاه حاکمه و دولت است و زمانی که دولت نتواند اقتدار سیاسی‌اش را در این مناطق اعمال نماید به طریق اولی امکان کنترل قضایی هم وجود نخواهد داشت. به نظر می‌رسد که می‌توان با اعمال ایده‌ی موضوع مقاله و تمرکز بر روی این مناطق، پدیده‌ی مجرمانه در این مناطق را به نحو مناسب و مؤثری کنترل نمود و دیگر اینکه اعمال صحیح کنترل و اقتدار قضایی می‌تواند مکملی برای کنترل سیاسی باشد و به کنترل سیاسی بهتر در این مناطق نیز کمک کند.

۲. شاخص‌های اجرایی برای منطقه‌ای کردن

برای اینکه بتوانیم استراتژی مورد بحث را به مرحله‌ی اجراء درآوریم به شاخص‌هایی نیازمندیم تا بر اساس آنها استراتژی مذکور را اعمال کنیم. استراتژی مذکور متناسب با سه شاخص زیر قابل اعمال است: تنوع جرایم در منطقه‌ی خاص و اهمیت سلسله‌مراتبی آن؛ ۲. امکانات و منابع انسانی بالفعل و بالقوه‌ی موجود در هر منطقه؛ ۳. تنوع، ناهمگونی و موقعیت جغرافیایی مناطق مختلف.

۲-۱. تنوع جرایم در منطقه‌ی خاص و اهمیت سلسله‌مراتبی آن

در هر منطقه در دوره‌ای خاص، مثلاً یک ساله، جرایم متنوعی ارتکاب می‌یابند که باید مهمترین و پرخطرترین آنها را شناسایی کرد و در اولویت قرار داد و قوای اصلی دستگاه عدالت کیفری را بر روی آنها متمرکز نمود. جرایم از لحاظ اهمیت به خطرناک و کمتر خطرناک تقسیم می‌شوند؛ بنابراین، باید مبارزه‌ی اصلی را برای مقابله با جرایم خطرناک انجام داد. در این حوزه می‌توان با استفاده از آمارهای موجود در دستگاه عدالت کیفری، جرم یا جرایم شاخص (مهم) در یک دوره، در هر منطقه را شناسایی کرد و قوای اصلی را بر روی آنها متمرکز نمود. آمارها در این زمینه بسیار مؤثر اند، چراکه با تکیه بر آمارها، واقعیت‌های موجود مشخص شده و می‌توان بر مبنای واقعیت‌ها تصمیم‌گیری نمود و برنامه‌ریزی کرد. به طور مثال، اگر بر مبنای آمارهای موجود در سال گذشته در استان الف جرم قاچاق مواد مخدر با اختلاف چشمگیری بیش از دیگر جرایم ارتکاب یافته است، در این استان جرم قاچاق مواد مخدر جرم شاخص به حساب آمده و باید در این منطقه نیروی اصلی دستگاه عدالت کیفری بر روی این جرم متمرکز گردد.

۲-۲. امکانات و منابع انسانی بالفعل و بالقوه‌ی موجود در هر منطقه

بر مبنای این شاخص باید در مناطق مختلف، امکانات، تجهیزات، منابع و نیروی انسانی دستگاه عدالت کیفری را شناسایی نمود و با بکارگیری صحیح از امکانات و تجهیزات موجود و همچنین آموزش‌های لازم به نیروی انسانی از این منابع استفاده‌ی بهینه را نمود. این شاخص دو حوزه را دربرمی‌گیرد: امکانات، نیروی انسانی. در حوزه‌ی امکانات باید توجه کرد که چه میزان امکانات و تجهیزات در منطقه‌ای خاص موجود است؛ مثلاً باید محاسبه کرد که دستگاه عدالت کیفری از چه ماشین‌آلات و تجهیزاتی و به چه میزان برخوردار است؛ باید ملاحظه نمود که آیا دستگاه عدالت کیفری در آن منطقه از آزمایشگاه‌های جرم‌شناختی یا تشخیص هویت و یا فیزیک جنایی و... برخوردار است یا خیر و ... همه‌ی این عوامل مفید و مؤثر اند، چراکه نبود چنین امکاناتی عوارضی جدی برای سیستم در پی دارد. مثلاً باعث می‌شود جرم دیرتر کشف شود، یا اینکه صدور حکم قضایی را به تأخیر می‌اندازد و دیگر اینکه همین تأخیر در کشف جرم و به تبع آن صدور حکم قضایی، میزان نفوذپذیری در پرونده‌ی مطروحه را بیشتر می‌کند. بنابراین، عوامل

مذکور بسیار مؤثر اند و مبارزه و کنترل مؤثر پدیده‌ی مجرمانه، وجود چنین امکانات و تجهیزاتی را می‌طلبد. در نتیجه باید امکانات و تجهیزات دستگاه عدالت کیفری منطقه را ارزیابی کرد و نتیجه گرفت که با امکانات و تجهیزات موجود به مبارزه‌ی مؤثر با کدام جرم یا دسته از جرایم می‌توان پرداخت.

قسمت دوم، حوزه‌ی نیروی انسانی است. در این حوزه باید به کمیت و کیفیت نیروی انسانی موجود در هر منطقه توجه داشت. اینکه چه میزان نیروی انسانی در منطقه‌ای خاص موجود است و اینکه آیا نیروی انسانی موجود متخصص است یا غیرمتخصص و اگر متخصص است در چه زمینه‌ای است. باید نیروی انسانی موجود را مدیریت نمود؛ در اینجا است که بحث از مدیریت منابع انسانی پیش می‌آید. به همین خاطر تعریفی از مدیریت منابع انسانی ارائه کرده و اهدافش را بیان می‌کنیم. مدیریت منابع انسانی عبارت است از فرایند بکارگیری مؤثر و کارآمد منابع انسانی، برای تحقق اهداف سازمانی (رنگریز، ۱۳۸۹: ۶). هدف کلی مدیریت منابع انسانی عبارت است از تضمین موفقیت سازمان به کمک منابع انسانی خود. به عبارت دیگر، استفاده بهینه از منابع انسانی از اهداف اساسی این دانش بوده، به گونه‌ای که افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و جوامع از آن بهره‌مند شوند. پس می‌توان گفت که به تحقق اهداف سه‌گانه‌ی نیروی انسانی، سازمان و جامعه توجه می‌شود (آرمسترانگ، ۱۳۸۱: ۲۰). حال، با توجه به کمیت و کیفیت نیروی انسانی موجود در هر منطقه باید ارزیابی نمود که به مبارزه‌ی مؤثر با کدام جرم باید پرداخت. نهایت اینکه پس از شناسایی امکانات و منابع انسانی موجود در هر منطقه، می‌توان به گونه‌ای مؤثر به این موضوع پی‌برد که امکانات و منابع انسانی موجود ظرفیت مبارزه‌ی مفید با کدام جرم یا دسته از جرایم را دارند.

۲-۳. تنوع، ناهمگونی و موقعیت جغرافیایی مناطق مختلف

بنیاد آفرینش بر ناهمگونی است. سراسر مناطق و نواحی کره‌ی زمین در جایگاه سکونت بشر و اجتماعات انسانی، متأثر از موقعیت جغرافیایی مطلق و نسبی پذیرای گونه‌ی خاصی از آب و هوا، خاک، اشکال، زمین، ریخت‌شناسی و فرهنگ است. هر کدام از این عناصر به صورت تکی یا گروهی خالق شرایط بوم‌شناسی خاصی اند (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۷۹).

بخشی از سرزمین هر کشوری را کوهستان، بیابان، کویر و جنگل و مناطق غیرقابل سکونت با مسیرهای دشوار تشکیل داده است. کمتر دولتی در دنیا وجود دارد که از بعد سرزمینی و فرهنگی همسان و همگون باشد. ناهمگونی و ناهمسانی، بخش جدایی ناپذیر سرشت و پیشینه‌ی عمده‌ی دولت‌های امروزی بوده و بنیاد شکل‌گیری مفهوم ناحیه در علوم جغرافیایی است (هاگت، ۱۳۷۹: ۱۷). به نظر می‌رسد که کنترل مؤثر پدیده‌ی مجرمانه تا حدی به وضع ناهمواری آن کشور و آثار ناهمواری‌ها بر راه‌های حمل و نقل و ارتباطات بستگی دارد. موانع طبیعی از قبیل رشته کوه‌ها، بیابان‌ها و باتلاق‌ها می‌توانند مانعی جدی برای توسعه‌ی شبکه‌های ارتباطی، حتی در کشورهای کوچک باشد و فواصل کارکردی را در آنجا به طور قابل توجهی افزایش دهد (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۲۷). همین امر می‌تواند فرصت ارتکاب جرم مناسب‌تری را به برخی مجرمان دهد. برای مثال، وضع ناهمواری‌های ایران در توسعه‌ی ارتباطات، مشکلاتی به وجود آورده است. فلات مرکزی ایران توسط کوه‌های مرتفع البرز با جهت شرقی - غربی و کوه‌های زاگرس با جهت شمال غربی - جنوب شرقی، محصور شده است. بیابان‌ها و کویرهای داخلی نیز برای اتصال و ارتباط بین نواحی ساحلی و مرکزی، به ویژه پایتخت مانع بزرگی است. اگرچه امروزه مسئله‌ی ناهمواری‌ها در مقابل پیشرفت تکنولوژی کشورهای توسعه‌یافته حل شده است، باز هم از این نظر بین دول تفاوت وجود دارد (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

خارج از بحث شبکه‌های ارتباطی، محیط زیست طبیعی نیز عامل مؤثری است که بر چگونگی توزیع مردم در یک منطقه اثرگذار است. اگر جمعیت در یک منطقه‌ی خاص متراکم باشد، امکان کنترل پدیده‌ی مجرمانه آسان‌تر خواهد بود ولی اگر جمعیت در یک منطقه‌ی خاص به طور وسیع پراکنده باشد، امکان کنترل پدیده‌ی مجرمانه سخت‌تر خواهد بود. این امر نیز می‌تواند فرصت بیشتری به مجرمان دهد.

نکته‌ی مهم بعدی مناطق مرزی هستند. معمولاً این مناطق به سبب دارا بودن استعداد همسایگی با دیگر کشورها، جای مناسبی برای ارتکاب بعضی از جرایم اند، چراکه هم از مرکز دورتر اند و امکان کنترل سیاسی - قضایی کمتری در این نواحی وجود دارد و هم به دلیل اینکه همجوار با کشورهای دیگر اند، امکان ارتکاب بعضی از جرایم از قبیل قاچاق

کالا و اسلحه و ... بیشتر است. با کنترل این قبیل از جرایم در نقاط مرزی تا حد زیادی این جرایم در نقاط دیگر هم کنترل می شوند چراکه گلوگاه اصلی نقاط مرزی هستند. بدین ترتیب، وضع ناهمواری ها و موقعیت جغرافیایی مناطق دارای دو اثر مهم است: اول اینکه ارتکاب بعضی از جرایم را آسان می گرداند. دیگر اینکه مبارزه با این جرایم را به دلیل مشکلات موجود سخت می نماید. بنابراین، باید به وضع ناهمواری ها و موقعیت جغرافیایی مناطق توجه ویژه داشت و رابطه ی بین جرایم و وضع ناهمواری ها و موقعیت جغرافیایی و مبارزه با جرایم را کشف کرد و با شناسایی این رابطه، به این موضوع پی برد که در یک منطقه ی خاص باید به مبارزه با چه جرم یا جرایمی پرداخت.

۳. چگونگی اجرای استراتژی منطقه ای کردن

دولت ها برحسب ظاهر به سه دسته ی متمرکز، فدرال و ناحیه ای تقسیم می شوند (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۵۲). با توجه به وجود انواع مختلف دولت ها، اجرای استراتژی مذکور در هر دولت روش خاص خود را می طلبد.

۱-۳. نحوه ی اجرای استراتژی منطقه ای کردن در دولت های متمرکز

این گونه کشورها دارای مرکز واحد عملکرد سیاسی هستند. قدرت سیاسی در کلیت توسط یک شخصیت واحد یا دولت مرکزی اعمال می شود. کلیه ی اعضای گروه سیاسی یا جمعیت کشور زیر لوای یک دولت قرار دارند و از یک اقتدار سیاسی تبعیت می کنند و غالباً یک قانون اساسی قلمروی حاکمیت کشور را پوشش سراسری می دهد. بافت قدرت تفکیک ناپذیر است. کشورهای ایران، اسپانیا، پرتغال، یونان، مصر، سوئد، دانمارک و نظایر آنها از این قبیل اند (قاضی، ۱۳۸۳: ۸۱). در دولت - کشورهای متمرکز چونکه عدم تمرکز سیاسی وجود ندارد، به دو طریق می توان استراتژی مذکور را اجراء نمود:

۱. از طریق حکومت مرکزی؛ توضیح اینکه دستگاه عدالت کیفری مرکزی در کشورهای متمرکز، با توجه به اشرافی که بر زیرمجموعه های خود در هر منطقه دارد، با تعیین اینکه در هر منطقه به مبارزه با چه جرم یا جرایمی باید پرداخت، کار دستگاه عدالت کیفری در هر منطقه را مشخص می کند و واحدهای منطقه ای طبق این تصمیم عمل

می نمایند و به مبارزه با جرم یا جرایم از پیش تعیین شده از سوی مرکز می پردازند. در واقع، در اینجا زیرمجموعه های سلسله مراتبی در دستگاه عدالت کیفری در منطقه قدرت تصمیم گیری ندارند و نه در مقام تشخیص، بلکه در مقام اجراء عمل می نمایند. بنابراین، صرفاً باید به آن چیزی پردازند که از سوی مقامات مافوق برای آنها در نظر گرفته شده است.

۲. از طریق بکارگیری عدم تمرکز سازمانی و تفویض اختیار به مدیران زیردست (منطقه ای). در این جا لازم است که برای درک بهتر موضوع عدم تمرکز سازمانی و تفویض اختیار را توضیح دهیم. این نوع عدم تمرکز در علم مدیریت مورد بررسی قرار می گیرد. منظور از این مفهوم، تقسیم وظایف و اختیارات یک سازمان بین سرپرست آن سازمان از یک سو و سایر رؤسای ادارات و واحدهای سازمان از سوی دیگر است (موسی زاده، ۱۳۸۴: ۸۷). تمرکز وقتی تحقق می یابد که اختیارات در سطوح عالی مدیریت جمع شده باشد. عکس تمرکز، عدم تمرکز است. یعنی واگذاری اختیار به سطوح پایین تر مدیریت (سرتو، ۱۹۹۴: ۲۵۲). در سازمان های بسیار متحول مدیران برای سرعت بخشیدن به فرایند تصمیم گیری مجبور به عدم تمرکز می شوند (رضائیان، ۱۳۷۰: ۱۵۶). در واقع، آنچه تمرکز یا عدم تمرکز سازمانی را از یکدیگر تفکیک می نماید، چگونگی توزیع وظایف خاص مدیریت بین رؤسای ادارات و دوائر سازمان است. واگذاری اختیار هم به معنای انتقال قسمتی از اختیارات و وظایف خاص مدیریت به زیردستان برای تسریع در اجرای امور و تحقق اهداف سازمان است (فیضی، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

در کشورهای متمرکز، با بکارگیری عدم تمرکز سازمانی و اعطای اختیار تصمیم گیری به مدیران اجرایی در منطقه، می توان استراتژی مورد نظر را اجرایی نمود. در واقع، در اینجا به مدیران در هر منطقه این اختیار داده می شود که بنابر وضعیت و شرایط موجود در منطقه و کارشناسی و تدقیق در این اوضاع و احوال، خودشان تشخیص دهند و تصمیم بگیرند که به مبارزه با چه جرم یا جرایمی پردازند. در کشورهای متمرکز چونکه عدم تمرکز سیاسی حاکم نیست و عدم تمرکز اداری هم در بحث مطروحه جایگاهی ندارد، زیرا مربوط به روابط حکومت مرکزی با سازمان های محلی از قبیل شهرداری ها و انجمن ها

می‌شود، به ناگزیر باید از عدم تمرکز سازمانی بهره جست و به واحدهای پایین‌تر مدیریت تفویض اختیار نمود. روابط وزارتخانه‌ها و سازمان‌های وابسته به دولت مرکزی با ادارات و دوائر تابعه (واقع در استان‌ها و شهرستان‌ها و غیره) تابع تفویض اختیار و عدم تمرکز سازمانی است. به عبارت دیگر، ادارات و دوائر تابع وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی (مانند ادارات پلیس و دادگستری واقع در تهران یا شهرستان‌ها) دارای شخصیت حقوقی مستقل از سازمان مرکزی مربوط نیستند (اقتداری، ۱۳۷۰: ۱۶۹). بنابراین، با استفاده از عدم تمرکز سازمانی می‌توان اصول تفویض اختیار مدیریتی را اعمال نمود و استراتژی مذکور را عملی نمود.

اینک پس از توضیح هر دو روش به نظر می‌رسد که روش دوم یعنی تفویض اختیار به مدیران منطقه‌ای در اجرای استراتژی مورد بحث مؤثرتر باشد، چراکه تفویض اختیار اگر به درستی انجام شود مزایای مهمی را در بر دارد که عبارت‌اند از:

۱. جلوگیری از اتلاف وقت مدیران: اولین و آشکارترین مزیت این است که هرچه مدیر وظایف بیشتری را واگذار نماید فرصت بیشتری خواهد داشت تا به مسئولیت‌های مهم‌تر خود در سطح عالی مدیریت بپردازد. به علاوه، چنانچه مدیران سعی کنند که نه تنها وظایف عادی و روزمره بلکه وظایفی را که به فکر و ابداع نیاز دارد نیز به زیردستان خود واگذار کنند وقت بیشتری برای انجام بهتر وظایف عالی سازمان خواهند داشت.

۲. اتخاذ تصمیمات مناسب‌تر: واگذاری اختیار موجب اتخاذ تصمیمات معتبر می‌شود، زیرا زیردستانی که به خط آتش یا منطقه‌ی عملیات نزدیک‌تر اند به احتمال زیاد واقعیت‌ها را بهتر می‌شناسند و بهتر می‌توانند در مواقع ضروری درباره‌ی آنها تصمیم‌گیری کنند.

۳. تسریع در تصمیم‌گیری: واگذاری مؤثر اختیار همچنین به تصمیم‌گیری سرعت می‌بخشد. وقتی قرار باشد زیردستان قبل از اتخاذ تصمیم توسط بالادستان کنترل شوند، زمان از دست می‌رود، اما وقتی اختیار داشته باشند که تصمیم ضروری را در جای خود اتخاذ کنند، این تأخیر حذف می‌شود.

۴. تجربه‌دار کردن و تکامل افراد زیردست: واگذاری اختیار موجب می‌شود که زیردستان مسئولیت‌پذیرند و قضاوت و داوری را تمرین کنند. این کار نه تنها آنان را آموزش

می دهد، بلکه باعث افزایش اعتماد به نفس آنان می شود و رغبت ابتکار عمل را در آنان به وجود می آورد (استونر، ۱۹۹۲: ۳۵۴).

۵. افزایش بازدهی: نظارت بیش از اندازه و دخالت زیاد در امور کارمندان که ناشی از تمرکز اختیارات است، موجب تقلیل میزان بازدهی عملیاتی می گردد.

۶. ازدیاد علاقه نسبت به انجام وظیفه: رضایت خاطری که کارمندان از انجام وظایف شغلی خود تحصیل می کنند تا حدی بستگی به حدود نظارتی دارد که بر عملیات آنان اعمال می گردد. به عبارت دیگر، اختیارات و آزادی عمل بیشتر در انجام وظیفه اثر روانی مثبت و رضایت بخش در روحیه ی کارمندان دارد. در مقابل، چنانچه نوع کار یک نواخت باشد و جزئیات آن دیکته گردد، در این صورت هر گونه ابتکاری از کارمند سلب می شود و غرور شغلی او نیز از بین می رود.

۷. تقویت همکاری دسته جمعی: تفویض اختیار و عدم تمرکز عملیات، موجب افزایش تمایل به همکاری دسته جمعی یا گروهی می گردد، زیرا انتقال اختیارات باعث می شود که افراد در اخذ تصمیمات مختلف شرکت جویند و بدین وسیله به مسئولیت های خود در قبال اهداف مشترک و امور سازمان واقف گردند (اقتداری، ۱۳۷۰: ۱۶۲).

۲-۳. نحوه ی اجرای استراتژی منطقه ای کردن در دولت های فدرال

شکل فدرال دولت کشور، نخستین بار با تصویب قانون اساسی ۱۷۸۷ آمریکا در کنوانسیون فیلادلفیا تحقق پذیرفت و آنگاه کشورهای دیگر نیز از این الگو سرمشق گرفتند (قاضی، ۱۳۸۳: ۹۳). برخلاف نظام متمرکز که در آن حکومت مرکزی قدرت خود را در تمام اجزای متشکله ی دولت به طور یکسان اعمال می کند، در نظام فدرال حکومت مرکزی مجاز است تنها در زمینه هایی که علایق مشترک آحاد داخلی را تشکیل می دهد مانند دفاع، سیاست خارجی و ارتباطات دخالت کند. در مقابل، واحدهای داخلی محقق هستند با حفظ هویت و آداب و رسوم خود به وضع قوانین و سیاست ها همت گمارند. بنابراین، هر واحد متشکله ی دولت فدرال مانند ایالت در ایالات متحده ی آمریکا، خود دارای مرکز سیاسی، فرماندار یا نخست وزیر (در مورد هندوستان) و بودجه بندی داخلی است. ضمن اینکه هر واحد نماینده ای در پایتخت فدرال دارد تا بتواند از آن راه درباره ی اموری که مربوط به

تمام فدراسیون است، اظهار نظر کند (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۵۶). بنابراین، به دلیل وجود عدم تمرکز سیاسی در دولت - کشورهای فدرال (با توجه به اینکه ایالات یا دولت‌های محلی از استقلال سیاسی و قضایی و تقنینی برخوردارند) دستگاه عدالت کیفری مستقر در هر کدام از دولت‌های محلی می‌تواند با تشخیص اینکه به مبارزه با چه جرم یا جرایمی بپردازد به بهترین وجه استراتژی منطقه‌ای کردن را عملی نماید.

دیگر در اینجا نمی‌توان بحث دخالت حکومت مرکزی را به میان آورد، زیرا در این گونه از دولت - کشورها حکومت مرکزی مجاز است تنها در زمینه‌هایی که علایق مشترک آحاد داخلی را تشکیل می‌دهد مانند دفاع، سیاست خارجی و ارتباطات دخالت نماید. لذا در تدوین سیاستگذاری داخلی هر کدام از دولت‌های محلی می‌توانند فراخور اوضاع و احوال موجود، خودشان نیازسنجی کرده و سیاست‌های مناسب را پایه‌ریزی کنند و هر کدام از این دولت‌ها خودشان تشخیص می‌دهند که به مبارزه با چه جرم یا جرایمی باید بپردازند.

ذکر این نکته‌ی مهم خالی از لطف نیست که دولت‌های محلی وسیع و بزرگ می‌توانند در اجرای استراتژی مذکور از عدم تمرکز سازمانی در درون خود استفاده کرده و به واحدهای تابع خود تفویض اختیار کنند تا به نحو مناسب‌تر و سریع‌تری استراتژی مذکور را عملی نمایند. زیرا اگرچه ارتباط بین دولت‌های محلی با حکومت مرکزی تابع عدم تمرکز سیاسی است اما ارتباط دستگاه عدالت کیفری دولت‌های محلی با واحدهای تابعه‌ی خود (زیرمجموعه‌های خود) در منطقه تابع عدم تمرکز سازمانی است. اگر چنین امری به وقوع بپیوندد، یعنی به مدیران واحدهای درون دولت‌های محلی تفویض اختیار گردد، باز هم در اینجا می‌توان از مزایای تفویض اختیار صحبت کرد.

۳-۳. نحوه‌ی اجرای استراتژی منطقه‌ای کردن در دولت‌های ناحیه‌ای

پیشرفت، توسعه‌ی عدالت محیطی و برقراری امنیت، بنیاد مدیریت سیاسی - قضایی ملی است. تجربه نشان داده که مدیریت سیاسی فضا بر بنیاد نظام‌های فدرالسیم و تک‌ساختاری دارای کاستی‌هایی است که سیر توسعه و مدیریت قضایی ملی را کند می‌کند. از این رو، در سازماندهی سرزمین گرایش به سوی تعادل قواست، به این مفهوم که دولت‌های فدرال

به تدریج به سوی تمرکز و دولت‌های متمرکز به سوی عدم تمرکز روی می‌آورند. اصطلاح دولت ناحیه‌ای که خوان فراندو، پژوهشگر اسپانیایی، پیشنهاد کرد، ناظر بر اجرای چنین سیری است. در این طبقه‌بندی می‌توان آن گروه از دولت‌های متمرکز را جای داد که بخشی از قدرت سیاسی خود را به نواحی داخلی واگذار کرده اند (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۴۵). در واقع الگوی ناحیه‌ای، کارکردی میان فدرالیسم و تک‌ساختی است. برای مثال، در ایتالیا نیز نواحی مختلف ساردنی، سیسیل، ترنتینو-آلتو آدیج، والدوستا و فریولی-وینیزیا-جولیا مدت‌هاست که تحت عنوان وضعیت ویژه اداره می‌شوند. از ۱۹۷۰ نیز پانزده ناحیه‌ی دیگر اولین شوراهای ناحیه‌ای پارلمان (محلی) خود را برگزیدند. در فنلاند جزایر اولاندیک استان خود مختار است. کشورهای دیگری که موقعیت مناسبی برای عنوان دولت ناحیه‌ای دارند عبارت‌اند از: عراق، برمه (میانمار) و چین، این کشورها از نظر عنوان دولت‌های متمرکز هستند ولی به نواحی خود تا حد نامشخصی خودمختاری داده‌اند (میر حیدر، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۳). بنابراین، نحوه‌ی اجرای استراتژی موصوف در دولت‌های ناحیه‌ای به فراخور اعطای خودمختاری سیاسی و عدم اعطای خودمختاری سیاسی به مناطق به دو روش مختلف است:

۱. نواحی درون دولت‌های ناحیه‌ای که به آنها خودمختاری سیاسی اعطا شده است: نحوه‌ی اجرای الگوی مورد بحث را در این جا می‌توان همانند نحوه‌ی اجراء در دولت‌های فدرال بیان نمود. به دلیل حاکمیت عدم تمرکز سیاسی بین دولت مرکزی با نهادهای محلی، هر کدام از این نهادهای محلی می‌توانند در تدوین سیاست‌های داخلی اقدام نموده و به فراخور اوضاع و احوال موجود در مناطق خود سیاست‌های مناسب را پایه‌ریزی نمایند. یعنی اینکه خود نهادهای محلی، تشخیص دهند که به مبارزه با چه جرم یا جرایمی باید پرداخت. نکته‌ی دیگر اینکه در اینجا هم، همانند دولت‌های فدرال، نهادهای محلی می‌توانند برای اجرای الگو از عدم تمرکز سازمانی و تفویض اختیار به مدیران واحدهای تابعه، در جهت تصمیم‌گیری مناسب و تسریع در عمل بهره‌جویند، چراکه رابطه‌ی دستگاه عدالت کیفری نهادهای محلی با واحدهای تابعه‌ی خود تابع عدم تمرکز سازمانی است.

۲. نواحی درون دولت‌های ناحیه‌ای که به آنها خودمختاری سیاسی اعطاء نشده است: با توجه به اینکه دولت‌های ناحیه‌ای ماهیتاً دولت‌های متمرکزی هستند و در این نواحی به آنها خودمختاری سیاسی اعطا نشده، نحوه‌ی اجرای استراتژی همانند نحوه‌ی اجرا الگو در دولت‌های متمرکز به دو طریق است: الف) از طریق حکومت مرکزی؛ ب) از طریق بکارگیری عدم تمرکز سازمانی و تفویض اختیار به مدیران زیردست.

۴. فوائد استراتژی منطقه‌ای کردن

این استراتژی اگر به نحو صحیح اجراء شود فوایدی چند دربر خواهد داشت که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱. پاسخ مثبت به حساسیت و واکنش جامعه: گاهی اوقات خود جامعه (مردم منطقه‌ای خاص) در دوره‌ای معین، نسبت به جرم یا جرایمی خاص که در یک منطقه ارتکاب می‌یابد، حساسیت و واکنش خاصی نشان داده و این جرم یا جرایم خاص رنجش و آزرده‌گی شدید جامعه را به دنبال خواهد داشت. در واقع، جامعه احساس می‌کند که این جرایم بیش از سایر جرایم امنیتش را مخدوش نموده و احساس ناامنی و رعب و هراس به جامعه داده است. بنابراین، باید به این واکنش جامعه پاسخی مثبت نشان داد. در این فضا اجرای استراتژی موصوف و به تبع آن شناسایی و مبارزه با جرایم مذکور می‌تواند پاسخی مثبت به نیاز جامعه در یک دوره‌ی معین باشد.

۲. اعتماد و اعتقاد جامعه نسبت به دستگاه عدالت کیفری: وقتی که جامعه حساسیت خاصی نسبت به بعضی از جرایم ارتكابی در یک دوره‌ی معین نشان می‌دهد، از دستگاه عدالت کیفری انتظار ایجاد آرامش و امنیت دارد. بنابراین، با اجرای چنین الگویی و مبارزه با جرایم خاص و به تبع آن ایجاد آرامش و امنیت، نوعی اعتماد و احساس رضایت‌مندی از طرف مردم نسبت به سیستم به عمل می‌آید که این امر بسیار مفید و مؤثر است، چراکه همیشه یکی از دغدغه‌های حاکمیت اعتماد مردم نسبت به آن بوده است.

۳. به دام افتادن مجرمان جرایم مهم: از آنجای که یکی از اهداف این مقاله، کنترل جرایم مهم است، به همین دلیل می‌توان گفت که با اجرای صحیح این استراتژی، مجرمان جرایم

مهم نه تنها نمی توانند از چنگ قانون بگریزند بلکه به طور ویژه در کانون توجه هستند و کنترل می شوند.

۴. پیشگیری از وقوع جرم: پیشگیری از وقوع جرم یا قبل از وقوع جرم است و یا بعد از وقوع جرم. پیشگیری بعد از وقوع جرم هم به معنی جلوگیری از تکرار جرم است. بنابراین، با اجرایی شدن این نظر و مبارزه‌ی ویژه با جرایم معلوم می توان ادعا نمود که علاوه بر مبارزه با این جرایم و کنترل آنها، نوعی پیشگیری از وقوع جرم نیز صورت می گیرد. چراکه با مبارزه با جرایم معلوم، مجرمان این جرایم دچار رعب و هراس می شوند، زیرا می دانند که دستگاه عدالت کیفری به طور مشخص به دنبال آنان است و این ارباب تا حدی حالت بازدارندگی دارد و موجب می شود کمتر به ارتکاب جرایم مذکور دست بزنند و این خود نوعی پیشگیری از وقوع جرم است.

۵. تسریع در حصول نتیجه برای دستگاه عدالت کیفری: اجرای اندیشه‌ی مذکور، مستلزم این است که دستگاه عدالت کیفری تمرکز اصلی خود را در هر منطقه بر روی جرایمی خاص منعکس کند. به تبع چنین امری قطعاً دستگاه عدالت کیفری در حصول نتیجه سریع تر و موفق تر خواهد بود. چراکه قوای اصلی خود را بر نقاطی معلوم متمرکز کرده است و این خود باعث تسریع در حصول نتیجه می گردد.

۶. افزایش کارآیی: از لحاظ علم مدیریت تمرکز بر منطقه‌ی خاص و جرایم معلوم، قطعاً بر کارآیی قوای دستگاه عدالت کیفری مؤثر بوده و سبب آن می شود که قوای مذکور با آسایش خاطر بیشتر و تمرکز بهتر به اجرای وظایف خود بپردازند و این خود موجب افزایش کارایی آنها می شود.

۷. تخصص و مهارت قوای دستگاه عدالت کیفری: قوای دستگاه عدالت کیفری در مناطق مشخص باید به مبارزه با جرایم معینی بپردازند. در مبارزه با آن جرایم معین تخصص یافته و مهارت آنان برای مبارزه با آن جرایم افزایش می یابد. حتی در صورت جابجایی این قوا از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر، آنها می توانند تخصص خود را در اختیار سایرین قرار دهند.

۸. عدم احساس فشار کاری بر قوای دستگاه عدالت کیفری: به تبع تمرکز بر روی جرایم مشخص، قوای دستگاه عدالت کیفری هم احساس خستگی نکرده و هم در اجرای وظایفشان مؤثرتر ظاهر می‌شوند.

البته به نظر می‌رسد که تمام این فوائد و کارآیی‌ها زمانی متبلور می‌شوند که چند شرط در اجرای این استراتژی مد نظر قرار گیرد: شرط اول این است که چه در مرحله‌ی اجراء و چه در مرحله‌ی ماقبل اجراء از افراد متخصص مانند جرم‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، علمای علم مدیریت و ... بهره‌جوییم تا استراتژی مذکور دقیق و کارشناسی شده اجراء شود. شرط بعدی این است که مدیران و قوای دستگاه عدالت کیفری افرادی معتقد و عاشق به کار خود باشند. چراکه اگر این ویژگی‌ها در قوا و مدیران مذکور موجود نباشد و یک سیستم بیمار بخواهد این طرح را اجراء نماید عملاً اجرائش غیرممکن است. شرط دیگری که باید به آن توجه شود این است که در این سیاست، جرایم مهم و کلیدی مد نظر قرار گیرند. از آنجا که جرایم از لحاظ اهمیت به خطرناک و کمتر خطرناک تقسیم می‌شوند، باید به جرایم خطرناک توجه داشت. به نظر می‌رسد که اگر به این شرایط در اجرای استراتژی مذکور اعتنایی نشود، فایده‌ای در پی نخواهد داشت. به نظر می‌رسد که اگر تمام این شرایط مد نظر قرار گیرند استراتژی مذکور مفید و مؤثر واقع شود.

نتیجه

ارائه‌ی راهکارهای عملی برای مقابله با پدیده‌ی مجرمانه مستلزم درک عمیق موضوع، شرایط و ویژگی‌های آن است. منطقه‌ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری در جهت مبارزه‌ی مؤثر با پدیده‌ی مجرمانه صورت می‌گیرد، چراکه با تقسیم نمودن یک کشور به نواحی مختلف به لحاظ پراکندگی جرایم، دستگاه عدالت کیفری سریع‌تر و مؤثرتر می‌تواند به مبارزه با پدیده‌ی مجرمانه بپردازد. بنابراین، می‌توان با ساماندهی منطقه‌ای دستگاه عدالت کیفری قسمتی از آسیب‌های موجود در عملکرد آن را بهبود بخشید. به دلایل مختلفی این امر قابل اثبات است، چراکه اولاً نتیجه‌ی مستقیم این اندیشه «تقسیم کار» و «تمرکز بر کارآیی» است که در علم مدیریت از آن سخن به عمل می‌آید. این

تقسیم کار و تمرکز بر کارآیی فوائد زیادی را دارا است. فوائد تقسیم کار شامل کسب مهارت تخصصی کارگران، به هدر نرفتن زمان، آسایش خاطر بیشتر کارکنان و ... می شود؛ تمرکز بر کارآیی هم باعث عملکرد بهتر و مؤثرتر می گردد. در نتیجه با اعمال اندیشه‌ی مذکور تمام فوائد تقسیم کار و تمرکز بر کارآیی در اینجا هم متبلور می شود. نهایتاً تمام این امور دست به دست هم می دهند تا قسمتی از آسیب‌های موجود در عملکرد دستگاه عدالت کیفری بهبود یابد. ثانیاً، با اعمال چنین اندیشه‌ای به فراخور حفره‌های دولت در نقاط مختلف یک کشور، به شیوه‌ای مؤثر می توان این حفره‌ها را کنترل نمود. ثالثاً، با اعمال این الگو می توان مناطق مرزی را که از مرکز دورتر اند و تبعاً کنترل پدیده‌ی مجرمانه در آنها مشکل تر است به نحو مؤثری پوشش داد. چراکه با تمرکز بر این مناطق، کنترل پدیده‌ی مجرمانه در آنها بهتر صورت می گیرد.

با توجه به مجموع دلایل فوق می توان اذعان نمود که با ساماندهی منطقه‌ای دستگاه عدالت کیفری، قسمتی از آسیب‌های موجود در عملکرد آن را می توان بهبود بخشید. خلأ منطقه‌ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری در قلمروی حاکمیتی بسیاری از کشورها از جمله در کشور ما مشهود است. لذا شایسته است که سیستم کشورهای مختلف که دارای همچنین خلأ بزرگی هستند در جهت مبارزه‌ی جدی و همه‌جانبه با جرایم و کنترل بهتر آنها اندیشه‌ی منطقه‌ای کردن را به منظور کنترل مؤثرتر پدیده‌ی مجرمانه به مرحله‌ی اجراء درآورند و برای اجرای هرچه بهتر این اندیشه در تمام مراحل از افراد متخصص مانند جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و علمای علم مدیریت و ... بهره جسته تا به بهترین وجه ممکن اندیشه‌ی مذکور اجرایی گردد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ahmad Hajipour  <https://orcid.org/0009-0003-2997-4108>

منابع

- اقتداری علیمحمد سازمان و مدیریت سیستم و رفتار سازمانی، انتشارات مولوی، چاپ بیست و پنجم، تهران، ۱۳۷۰
- آرمسترانگ، مایکل مدیریت استراتژیک منابع انسانی ترجمه سید محمد اعرابی و داود ایزدی، دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱
- دراکر، پیتر اف، مدیریت آینده، ترجمه عبدالرضا رضایی نژاد، نشر رسا، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۲،
- رنگریز حسن، مدیریت منابع انسانی، انتشارات دانشکده علوم اقتصادی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹
- رضائیان، علی، اصول مدیریت، انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰
- سرور، رحیم، جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴
- فیضی، طاهره، مبانی سازمان و مدیریت، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۶
- قاضی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، نشر میزان، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۳
- کاویانی راد، مراد، ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹
- موسی زاده، رضا حقوق اداری، نشر میزان، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۴
- میر حیدر، دره، مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات سمت، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۰
- میر حیدر، دره، مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶
- هاگت پیتر جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی، نژاد انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹.

References

Certo, Samuel e., Modern management. Diversity, quality, ethies. And the global environment, 6th, e d, Allyn and Bacon, 1994

Stoner, James A. F., and Freeman, Edward R., Management, 5th, Ed., prentice Hall Inc, 1992

Translated References into English

Eghtedari, A. M. (1991). *Organization and Systems Management and Organizational Behavior*. Molavi Publications, 25th Edition, Tehran. [In Persian]

Armstrong, M. (2002). *Strategic Human Resource Management* (Trans. S. M. Erabi & D. Izadi). Office of Cultural Studies, 1st Edition, Tehran. [In Persian]

Drucker, P. F. (2003). *Management of the Future* (Trans. A. Reza Rezai Nejad). Rasa Publications, 4th Edition, Tehran. [In Persian]

Rangriz, H. (2010). *Human Resource Management*. Faculty of Economic Sciences Publications, 1st Edition, Tehran. [In Persian]

Rezaeian, A. (1991). *Principles of Management*. SAMT Publications, 2nd Edition, Tehran. [In Persian]

Sarvar, R. (2005). *Applied Geography and Land Use Planning*. SAMT Publications, 1st Edition, Tehran. [In Persian]

Feyzi, T. (2007). *Foundations of Organization and Management*. Payame Noor University Press, 10th Edition, Tehran. [In Persian]

Ghazi, A. (2004). *Principles of Constitutional Law*. Mizan Publications, 15th Edition, Tehran. [In Persian]

Kaviani Rad, M. (2010). *Regionalism in Iran from the Perspective of Political Geography*. Research Institute of Strategic Studies, 1st Edition, Tehran. [In Persian]

Mousazadeh, R. (2005). *Administrative Law*. Mizan Publications, 7th Edition, Tehran. [In Persian]

- Mir Heydar, D. (2001). *Foundations of Political Geography*. SAMT Publications, 7th Edition, Tehran. [In Persian]
- Mir Heydar, D. (2007). *Fundamental Concepts in Political Geography*. Geographical Organization of the Armed Forces Publications, 1st Edition, Tehran. [In Persian]
- Haggett, P. (2000). *A New Synthesis in Geography* (Trans. Sh. Goodarzi-Nejad). SAMT Publications, 2nd Edition, Tehran. [In Persian]

استناد به این مقاله: حاجی پور، یاسر. (۱۴۰۴). مدیریت سیاسی - قضایی منطقه ای کردن عملکرد دستگاه عدالت کیفری. پژوهش حقوق کیفری، (۵۰)، ۱۳، ۱۸۱-۲۰۶.

Doi: 10.22054/jclr.2025.85558.2764



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons NonCommercial 4.0 International License.